

واکاوی تجارب زیسته‌ی زنان سرپرست خانوار در مواجهه با رفتارهای پرخطر:

مطالعه‌ی زنان سرپرست خانوار شهر کرمان

فهیمة واعظی*، رضا اسماعیلی**، اصغر محمدی***

چکیده

مطالعه‌ی حاضر باهدف واکاوی تجربه‌ی زنان سرپرست خانوار در مواجهه با رفتارهای پرخطر انجام شده است. پژوهش حاضر کیفی و از نوع پدیدارشناسی است و جامعه‌ی هدف، شامل زنان سرپرست خانوار شهر کرمان است که رفتارهای پرخطر داشتند. از این تعداد ۲۸ نفر مشارکت‌کننده با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده‌اند؛ به این صورت که نمونه‌گیری تا زمانی که محققان به اشباع نظری دست‌یافتند ادامه داشته است؛ ابزار گردآوری اطلاعات مصاحبه نیمه‌ساختاریافته است. در تحقیق حاضر، برای احراز پایایی و روایی، از روش‌های پولکینگ هورن بهره گرفته شده است. یافته‌های به‌دست‌آمده حاکی از آن است که عواملی چون جامعه‌پذیری نامناسب خانوادگی، سرمایه‌ی اجتماعی پایین، دین‌داری پایین، وضعیت بد مالی، اثرات بد رسانه‌ای و احساس تنهایی ناشی از شکست در گرایش زنان سرپرست خانوار به رفتارهای پرخطر مؤثر بوده است؛ همچنین تجربیات زیسته‌ی زنان در زمانی که رفتارهای پرخطر داشته‌اند، نشان‌دهنده‌ی اعتماد اجتماعی پایین، مشارکت اجتماعی نداشتن و بیگانگی اجتماعی در میان زنان بوده است. از راهکارهای پیشنهادی افراد مورد مطالعه برای برون‌رفت از شرایط رفتارهای پرخطر می‌توان به حمایت اجتماعی و توانمندسازی اجتماعی زنان اشاره کرد.

واژگان کلیدی

پدیدارشناسی، رفتارهای پرخطر، زنان سرپرست خانوار، سرمایه‌ی اجتماعی، دین‌داری، جامعه‌پذیری، بیگانگی اجتماعی، اثرات رسانه‌ای.

*. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، اصفهان (نویسنده‌ی مسئول) (Fahimhojati@yahoo.com).

** .استادیار دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، واحد خوراسگان، دانشگاه آزاد اسلامی، خوراسگان، اصفهان (esmaili40@yahoo.com).

*** .استادیار دانشکده ادبیات و علوم اجتماعی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، اصفهان (asghar.mo.de@gmail.com).

۱- مقدمه و بیان مسئله

اندیشیدن به آسیب‌های اجتماعی بخشی از دغدغه‌های جاری زندگی بشر بوده و هست؛ به‌گونه‌ای که در تمام جوامع اعم از سنتی و پیشرفته وجود داشته و توجه بسیاری از محققان رشته‌های مختلف از جمله جامعه‌شناسی را به خود جلب کرده است. آسیب‌های اجتماعی به هر نوع عمل فردی یا جمعی اطلاق می‌شود که در چهارچوب اصول اخلاقی و قواعد عام عمل جمعی رسمی و غیررسمی جامعه‌ی محل فعالیت کنشگران قرار نمی‌گیرد و در نتیجه با منع قانونی و یا قبح اخلاقی و اجتماعی روبه‌رو می‌شود. به همین دلیل، کجروان سعی دارند، کجروی‌های خود را از دید ناظران قانون، اخلاق عمومی و نظم اجتماعی پنهان کنند، زیرا در غیر این صورت با پیگرد قانونی، تکفیر اخلاقی و طرد اجتماعی مواجه می‌شوند (عبداللهی، ۱۳۸۳: ۱۵). در بین انواع آسیب‌های اجتماعی، رفتارهای پرخطر موضوعی گسترده و تأمل‌برانگیز است؛ چراکه این رفتارها به‌عنوان مشکلات فردی و معضلات اجتماعی محسوب می‌شوند و مجموعه‌ای از عوامل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و غیره باعث پیدایش و گسترش آنها می‌شوند. رفتارهای پرخطر مجموعه رفتارهایی هستند که زندگی افراد را مختل کرده و ممکن است به اشخاص یا اموال آنها آسیب برسانند و همچنین شامل رفتارهایی است که تحت عنوان بزهکاری دسته‌بندی می‌شوند. از جمله رفتارهای پرخطر می‌توان به مصرف سیگار، قلیان و تنباکو، مصرف مشروبات الکلی، خشونت و پرخاشگری، سوءمصرف مواد، رفتار جنسی پرخطر و رانندگی پرخطر اشاره کرد (زارعی و همکاران، ۱۳۹۹). زنانی که به دلایل مختلف همسرشان را از دست می‌دهند و یا از همسرشان جدا می‌شوند به یک‌باره با جهان دیگری روبه‌رو می‌شوند. دنیایی که بسیاری از مختصات آن ناآشناست (حاجی‌لو و همکاران، ۱۳۹۹: ۹۶ به نقل از کلدی و سلحشور، ۱۳۹۱). این زنان سرپرست خانوار یکی از مهم‌ترین گروه‌هایی هستند که بنا به شرایط خاص اجتماعی و اقتصادی حاکم بر زندگی‌شان در معرض انواع آسیب‌های اجتماعی به‌ویژه گرایش به رفتارهای پرخطر هستند. زنان سرپرست خانوار به قشری گفته می‌شود که مسئولیت تأمین معاش زندگی یا اداره‌ی امور خود و خانواده خود را به‌طور دائم یا موقت عهده‌دار هستند و عواملی چون طلاق، فوت، اعتیاد همسر و یا از کارافتادگی وی، رها شدن از سوی مردان مهاجر و یا بی‌مسئولیت موجب آسیب‌پذیر شدن این طیف وسیع از جامعه می‌شود (خسروی و همکاران، ۱۳۹۷). بررسی‌های آماری حاکی است، جمعیت زنان سرپرست خانوار در جهان در حال افزایش است؛ (Liu & et al, 2017: 312؛ همتی و کریمی، ۱۳۹۷: ۱۸۲). در ایران نیز به استناد آمارهای رسمی، در سال‌های اخیر همگام با بسیاری دیگر از جوامع، سهم خانوارهای زن سرپرست در کشور رشد روزافزونی داشته است. محاسبات مرکز آمار ایران نشان می‌دهد، زنان

سرپرست خانوار در سال ۱۳۹۸ نسبت به سال ۱۳۹۰، حدود ۲۶/۸ درصد افزایش یافته‌اند، در حالی که در همین بازه زمانی مردان سرپرست خانوار حدود ۲۰/۶ درصد افزایش داشته‌اند. این موضوع بیان می‌کند که در این بازه‌ی زمانی ۸ ساله، زنان سرپرست خانوار نسبت به مردان سرپرست خانوار افزایش بیشتری داشته‌اند (نتایج طرح هزینه و درآمد خانوار، مرکز آمار ایران). آنچه درباره‌ی این گروه از زنان عیان است، اینکه خانوارهای زن سرپرست از گروه‌های اجتماعی آسیب‌پذیر هستند (خانی و همکاران، ۱۳۹۶) و مسئله‌ی اجتماعی تلقی می‌شوند؛ زنان سرپرست خانوار از آن حیث مسئله‌ی اجتماعی تلقی می‌شوند که سرپرستی خانوار مستلزم تأمین منابع مالی و معنوی اعضای خانواده است و بر اساس تقسیم‌کار جنسیتی رایج نقش سرپرستی بر عهده‌ی مردان است و زنان از ابتدا برای اجرای این نقش آموزش داده نمی‌شوند و تربیت نمی‌شوند، در عوض از الگو و اصول جنسیتی رایج برای زنان پیروی می‌کنند؛ همچنین در شرایطی که تقسیم‌کار جنسیتی به هر دلیلی کارایی‌اش را از دست دهد، زنان با موقعیت دشواری مواجه می‌شوند که پتانسیل ابتلا به آسیب‌های اجتماعی، روان‌شناختی و جسمانی را در آنها بالا می‌برد. مهم‌ترین مشکل قرار گرفتن در این موقعیت ایفای نقش‌های دوگانه‌ی داخل و خارج از خانه است (احمدنیا و قالیباف، ۱۳۹۶)؛ سوم اینکه، نهادهای مسئول اجتماعی آنچنان که شایسته است از این گروه از زنان حمایت نمی‌کنند. همین امر میزان تاب‌آوری در زنان سرپرست خانوار را به شدت کاهش داده و آنها را در شرایطی قرار می‌دهد که ممکن است به سمت رفتارهای پرخطری مانند، اعتیاد، انجام کارهایی دور از شأن اجتماعی و خارج از توان جسمانی زنانه و ... گرایش پیدا کنند. در این زمینه شهر کرمان مانند بسیاری دیگر از شهرهای کشور هم زنان سرپرست خانوار و هم زمینه‌های فراوان برای گرایش به رفتارهای پرخطر مانند اعتیاد دارد. در این شهر، علاوه بر فراهم بودن زمینه‌ی مصرف مواد مخدر سنتی مانند تریاک، هروئین و شیره، شاهد تغییر گرایش در نوع ماده‌ی مصرفی در میان زنان هستیم. بدین معنا که زنان نیز از مواد محرک صنعتی مانند شیشه استفاده می‌کنند. آمار دقیقی در زمینه‌ی تعداد زنان معتاد به شیشه در شهر کرمان وجود ندارد، اما طبق آمار کمپ ترک اعتیاد مهرآفرین کرمان، تعداد زنان معتاد به شیشه که برای ترک به این مرکز مراجعه می‌کنند، نسبت به اواخر دهه‌ی ۱۳۸۰ و اوایل دهه‌ی ۱۳۹۰، در چند سال اخیر رشد چشمگیری داشته است. در اواخر دهه‌ی ۱۳۸۰ عموماً مراجعه‌ی زنان به مراکز ترک اعتیاد برای درمان و ترک مواد مخدر سنتی بوده است، اما از اوایل سال ۱۳۹۰ بیشتر زنان برای ترک ماده مخدر شیشه به این مراکز مراجعه کرده‌اند. به‌طور متوسط در سال ۱۳۹۱-۱۳۹۲ ماهیانه ۲ تا ۴ زن معتاد برای ترک شیشه مراجعه کرده‌اند که این تعداد در سال ۹۴ به ماهیانه حدود ۶ تا ۸ نفر افزایش داشته است (بوستانی

و کرمی زاده، ۱۳۹۶). آمارها حاکی از افزایش گرایش به اعتیاد به عنوان یکی از رفتارهای پرخطر در میان زنان در شهر کرمان نیز هست؛ به گونه‌ای که مطابق با آخرین آمار رسمی به دست آمده، تعداد ۲۵ هزار زن معتاد و آمار غیررسمی حکایت از تعداد ۶۰ هزار زن معتاد در شهر کرمان است که نشان‌دهنده مسئله‌ای فاجعه‌بار است و در پی آن آسیب‌های اجتماعی فراوانی پیش‌بینی می‌شود (استانداری کرمان، ۱۴۰۰).

با توجه به اهمیت مطالب گفته شده، رفتارهای پرخطر به مثابه یک کنش اجتماعی معنادار در نظر گرفته می‌شود که با انگیزه‌های ذهنی خاصی واقع می‌شود. رفتار پرخطر در یک بستر معنایی خاص و از سوی یک کنشگر واقع می‌شود. با توجه به این مباحث بررسی چنین رفتارهایی تنها از نگاه افرادی که مرتکب چنین رفتارهایی شده‌اند، امکان‌پذیر است؛ چراکه به میانجی درک و تجربه‌ی افراد از رفتارهای پرخطر می‌توان به بازسازی معنایی این رفتار نائل شد و با این بازسازی معنایی به این نکته پی برد که این دسته از افراد چه تجربه و درکی از دنیای پدیداری خود دارند و به چه دلیل اقدام به رفتار پرخطر کرده‌اند و چه تغییراتی در ذهن و نگرش این افراد پدید آمده است و بر مبنای تجارب زیسته‌ی آنها، این رفتارها چه پیامدهایی برای زندگی آنها به دنبال داشته است؟

۲- پیشینه‌ی پژوهش

بیشتر مطالعات انجام شده در زمینه‌ی رفتارهای پرخطر با اتخاذ روش‌های کمی انجام شده است (سلیمان نژاد، ۱۳۹۹؛ سعادت، ۱۳۹۹؛ مظفری و همکاران، ۱۳۹۹؛ شمس الهی و جدیدیان، ۱۳۹۹؛ روشنی و همکاران، ۱۳۹۹؛ وجدانی، ۱۳۹۹؛ میری و همکاران، ۱۳۹۸؛ علیزادگانی و همکاران، ۱۳۹۸؛ البرزی و همکاران، ۱۳۹۸؛ خانی و همکاران، ۱۳۹۶) و جایگاه مطالعات کیفی در این رابطه بسیار اندک است. چنین مطالعاتی تنها از منظری بیرونی رفتارهای پرخطر را بررسی کرده‌اند و باعث تقلیل این پدیده‌ی اجتماعی چندبعدی به یک سری آمار و متغیرهای توصیفی شده است؛ بنابراین لازم و ضروری است، تا با نگاهی کیفی و از دریچه‌ی تجربه‌ی افراد به این مسئله نگریسته شود. قادرزاده و پیری در مطالعه‌ی با عنوان «مطالعه‌ی پدیدارشناختی اقدام به خودکشی در شهر آبدانان ایلام» با رویکرد پدیدارشناختی اقدام به خودکشی به عنوان یکی از رفتارهای پرخطر را بررسی کرده‌اند. نتایج پژوهش آنها حاکی است، تجربه‌ی زیسته‌ی اقدام‌کنندگان به خودکشی، نشان از درک خودکشی به مثابه تسهیل‌گری، سنت‌گریزی و واقعیت‌گریزی است. به همین جهت، احساس و درک متفاوتی نسبت به این اقدام در افراد بررسی شده شکل گرفته است که دامنه‌ی آن از پذیرش تا طرد خودکشی در نوسان است. تجربه و درک شرکت‌کنندگان از جهان پدیداری، بر ناامیدی و

تداوم سختی‌ها دلالت دارد. این اقدام پیامدها و آثار متفاوتی بر بدن زیست‌مند آنها برجای گذاشته است که ذیل دو مضمون کلی «شکندگی بدن جسمانی» و «انزوای بدن پدیداری» دسته‌بندی می‌شود. برساخته‌های معنایی حکایت از آن دارد که اقدام‌کنندگان به خودکشی در حال تجربه‌ی زیست جهان پیچیده، ناامن و دشواری هستند (قادرزاده و پیری، ۱۳۹۲). مظفری و همکاران در پژوهشی دیگر با عنوان «شناسایی زمینه‌های رفتارهای پرخطر نوجوانان درگیر رفتارهای پرخطر: یک مطالعه‌ی پدیدارشناسانه» رفتارهای پرخطر از سوی نوجوانان را بررسی و مطالعه کرده‌اند. این پژوهش با اتخاذ رویکرد کیفی و روش پدیدارشناسی چگونگی تجربه‌ی زیسته‌ی نوجوانان را توصیف کرده است. تحلیل تجارب مشارکت‌کنندگان درباره شناسایی زمینه‌های رفتارهای پرخطر منجر به شناسایی سه مضمون اصلی (عوامل فردی، خانوادگی و اجتماعی) و دوازده مضمون فرعی (هیجان خواهی، کنجکاوی، لذت‌جویی، شجاعت، آسفتگی خانوادگی، نبود یکی از والدین، سابقه‌ی رفتار پرخطر در خانواده، غفلت والدین، نقش دوستان، محدودیت شادی محیط و نفوذ رسانه‌ها) منجر شد (مظفری و همکاران، ۱۳۹۹). باقری و همکاران در پژوهشی با عنوان «تجربه‌ی زیسته‌ی زنان در گرایش به روسپیگری و رفتارهای جنسی پرخطر» انحرافات اجتماعی در میان زنان را مطالعه کرده‌اند. در این مطالعه برای تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه‌های پدیدارشناسی از روش تحلیل مضمون استفاده شده است. نتایج به‌دست آمده حاکی است، کمبود مهارت‌های شغلی در میان زنان سرپرست خانوار و انتقام از همسر به سلب فرصت‌های شغلی مشروع و قانونی از زنان و متعاقباً قرار گرفتن در موقعیت‌های بد مالی منجر می‌شود و درنهایت گرایش به روسپی‌گری را برای آنها رقم می‌زند. نداشتن شغل مناسب خود معلول نداشتن مهارت کافی جهت اشتغال است؛ لذا آموزش مهارت برای زنان سرپرست خانوار در جهت خودکفایی آنها ضروری است (باقری و همکاران، ۱۴۰۰). حسینی و همکاران در پژوهشی دیگر با عنوان «مطالعه‌ی پدیدارشناختی جرایم اخلاقی در تجربه‌ی زیسته‌ی زنان معتاد» رفتارهای پرخطر زنان معتاد را مطالعه کرده‌اند. یافته‌ها حاکی است، گسستگی روابط خانواده و ازدواج نامناسب در خانواده‌های نابسامان، ویژگی‌های فردی و روحی، فقر، هم‌نشینی ناباب در خانواده و دوستان زمینه‌های اصلی اعتیاد زنان است. درک و تصویر ذهنی آنها از وضعیت کنونی زندگی خود، استیصال و درماندگی و نابودی زندگی و جوانی خود است و کورسویی از امید برای ترک و بازگشت به زندگی سالم دارند. پیامد اعتیاد، از دست دادن خانواده و طرد، بی‌پناهی، سرگردانی و کارتن‌خوابی است. راهبرد این زنان به اجبار همسر یا خشونت جنسی متعرضان، یا به اختیار خود برای به‌دست آوردن پول و تأمین مواد مصرفی، ارتکاب روابط نامشروع و منافی عفت است. آموزش مهارت‌های زندگی در مدرسه و دانشگاه‌ها،

تأمین امکانات و پایگاه‌های مناسب برای ترک اعتیاد، حمایت‌های دولتی و مردمی برای بازگشت دوباره‌ی این زنان پیشنهاد می‌شود (حسینی و همکاران، ۱۳۹۹). تمایز پژوهش حاضر با این پژوهش‌ها این است که مطالعات انجام شده درباره‌ی رفتارهای پرخطر تنها یکی از رفتارهای پرخطر را بررسی کرده است. حال آنکه پژوهش حاضر مجموعه‌ای از رفتارهای پرخطر را مدنظر دارد. همچنین تاکنون پژوهشی کیفی‌ای درباره‌ی رفتارهای پرخطر زنان سرپرست خانوار شهر کرمان انجام نشده است، لذا این مطالعه سعی می‌کند این خلأ پژوهشی را تا حدی مرتفع سازد.

۳- ملاحظات نظری

از آنجاکه پژوهش حاضر به روش کیفی و در چهارچوب رویکرد پدیدارشناسی رفتارهای پرخطر را بررسی می‌کند، برای ایجاد یک چهارچوب مفهومی سعی می‌شود تا از دیدگاه‌های مختلف در این باره بهره‌گرفته شود. نظریه‌ی یادگیری از جمله نظریه‌های مهم درخصوص مبحث رفتارهای پرخطر است. مطابق این نظریه، نقطه‌ی شروع فرایند رفتارهای پرخطر، یادگیری ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارها در تماس مستقیم با دیگران مهم است که به‌عنوان عناصر اصلی جامعه‌پذیری به شمار می‌روند. اولین عامل تأثیرگذار، خانواده است. در خانواده‌های فروپاشیده، خانواده‌هایی که اختلاف دارند و خانواده‌های بی‌توجه و منحرف روند جامعه‌پذیری صحیح و مناسب طی نشده و در نتیجه زمینه برای بروز رفتارهای انحرافی و مخاطره‌آمیز مهیا می‌شود. نظریه‌های یادگیری اجتماعی، رفتار انحرافی را محصول یادگیری هنجارها، ارزش‌ها و رفتارهای مربوط به فعالیت‌های انحرافی می‌دانند. نظریه‌ی یادگیری بر فراگیری نگرش‌ها، معاشرت‌ها و رفتارهای لازم برای تداوم زندگی منحرفانه تأکید می‌کند. این نظریه بر آن است که برای شروع یک زندگی توأم با کج‌روی، جوانان قانون‌شکن باید نگرش‌ها، رفتارها و فنون لازم برای ارتکاب انحراف و سپس غلبه بر آشفتگی عاطفی را یاد بگیرند (سعادت، ۱۳۹۹ به نقل از سیگل و سنا، ۱۳۸۴). در این میان، خانواده به‌عنوان یکی از کارگزاران اصلی جامعه‌پذیری، مهارت‌ها و ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی و فرهنگی بهنجار را منتقل می‌کند. در مقابل، انزوا از خانواده یا بیگانگی با آن و به‌طور کلی، جامعه‌پذیری نادرست، اغلب فرد را با رفتارهای ضداجتماعی و انحرافی مواجه می‌کند (Park & Buriel, 1998: 463). ویلیام گود، نهاد خانواده، سازمان و انگاره‌های آن را کلیدی برای شناخت شخصیت و رفتار فرد پرورش‌یافته در آن تلقی می‌کند و هرگونه نابسامانی و بی‌سازمانی در این نهاد و ساختار آن را در بروز توسعه و تکوین شخصیت منحرف و کج‌رو دخیل می‌داند. الیزابت هارلوک نیز منشأ نابهنجاری را در محیط خانواده و در ساختارهای آن جست‌وجو می‌کند و آن را معلول چگونگی تربیت و سازوکارهای

جامعه‌پذیری در خانواده می‌داند. دوروتی لاونولت، درباره‌ی نقش رفتارهای آسیب‌زای خانواده در شکل‌گیری رفتار نابهنجار متذکر می‌شود که تجربیات اولیه‌ی زندگی در تعیین چگونگی رفتار مؤثر است و خانواده، اولین نهادی است که زمینه‌ی چنین تجربیاتی را فراهم می‌کند (محسنی تبریزی، ۱۳۹۴: ۷۰-۷۶). سوئل نیز معتقد است، شیوه‌های جامعه‌پذیری با استقلال کودکان تغییر می‌یابد. این امر از ورود جوانان به ساختارهای اجتماعی متعدد و متنوع ناشی شده و به شکاف نسلی، کاهش کنترل والدین در خانواده و جایگزینی فرهنگ جوانان منجر می‌شود که در آن، اقتدار والدین کاهش می‌یابد و بستر برای بروز رفتارهای مخاطره‌آمیز فراهم می‌شود (سعادت، ۱۳۹۹). از دیگر مفاهیم مرتبط با رفتارهای پرخطر همبستگی اجتماعی است که در نظریه‌ی دورکیم به‌درستی برجسته شده است. همبستگی اجتماعی مفهوم کانونی رویکرد امیل دورکیم است و مؤلفه‌ی اصلی رفتار فردی و اجتماعی است. دورکیم انسجام اجتماعی را به‌منزله‌ی متغیری عمده در انواع کنش‌های اجتماعی نشان داد. انسجام اجتماعی به معنای استحکام درونی و مترادف با وحدت اجتماعی است. انسجام اجتماعی را می‌توان توافق افکار، احساسات و اعمالی توصیف کرد که وحدت یک گروه یا جامعه را مشخص می‌کند. در این میان، دورکیم نیز به وجود رابطه بین دین و همبستگی اجتماعی قائل است. از نظر دورکیم، افراد موجوداتی منفعل، تعمیم‌پذیر و بدون برخوردار از هویت و شخصیت ذاتی‌اند که در صورت همبسته بودن با یک گروه و حزب، کمال انسانی به خود می‌گیرند. وی معتقد است، همبستگی در هر نوع آن بیانگر درجه‌ی توافق بالای گروه یا جامعه و سهیم بودن آنها در ارزش‌ها، باورها و وحدتی اخلاقی است که عمدتاً منشأ دینی و مقدس دارد. همچنین، مفهوم انسجام اجتماعی به‌منزله‌ی فرایندی هدایت‌شده به سمت دستیابی به یک هدف تعریف‌شده است و کمک می‌کند جامعه به حسی مشترک متعلق به همه‌ی اعضا دست پیدا کند؛ بنابراین با این رویکرد، هرگاه شیرازه‌ی تنظیم‌های اجتماعی از هم گسیخته شوند، کارایی نفوذ جامعه بر گرایش‌های فردی از بین می‌رود و افراد جامعه به حال خودشان واگذار خواهند شد. دورکیم چنین وضعیتی را آنومی یا بی‌هنجاری می‌خواند. برای دورکیم آنومی وضعیتی است که افراد تعهدی به حاکمیت اخلاقی جامعه ندارند و به شکل درخور ملاحظه‌ای تحت تأثیر آن نیستند. از این‌رو، افراد احساس اضطراب، پریشانی و کمبود راهنمای اخلاقی می‌کنند، خواسته‌ها و آرزوهایشان نابسامان می‌شود و تحت غلبه‌ی خودخواهی‌هایشان قرار می‌گیرند. این وضعیت شرایطی مناسب برای جرم و انحراف است و همه‌ی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از دیدگاه دورکیم، در حالت آنومی نظم و ترتیب طبقاتی به هم می‌خورد و در سلسله مراتب آرزوهای فردی تأثیر می‌گذارد. سپس افراد در هنجارهای سنتی خود تجدید نظر می‌کنند و از هم‌پاشیدگی در

فرایند رضایت‌مندی افراد نیز تخطی یا انحراف از هنجارهای اجتماعی را باعث می‌شود (کلاته و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۶-۲۸).

از دیگر مفاهیم مرتبط با رفتارهای پرخطر سرمایه‌ی اجتماعی است. بورديو سرمایه اجتماعی را مجموعه روابط اجتماعی می‌داند که فرد در آنها قرار دارد و در واقع نوعی دارایی برای فرد محسوب می‌شود؛ چراکه فرد از طریق روابط اجتماعی و عضویت در گروه‌های متعدد می‌تواند منافع زیادی به دست آورد. به تعبیر کلمن نیز سرمایه‌ی اجتماعی نوعی از سرمایه است که افراد را در دستیابی به یک سری اهداف دست‌نیافتنی یاری می‌کند و هزینه‌های دستیابی به اهداف را کاهش می‌دهد. به عقیده‌ی کلمن سرمایه‌ی اجتماعی در خانواده و از طریق ارتباط با خویشاوندان شکل می‌گیرد و با تقویت شبکه‌های روابط خویشاوندی، سرمایه‌ی اجتماعی مستحکم می‌شود. پاتنام نیز سرمایه‌ی اجتماعی را نوعی دارایی می‌داند که افراد در شرایط ضروری می‌توانند از آن بهره‌گیرند. به عقیده‌ی پاتنام سرمایه‌ی اجتماعی درمان بسیاری از مسائل و مشکلات فردی و اجتماعی است؛ فوکویاما نیز سرمایه‌ی اجتماعی را به‌عنوان هنجار غیررسمی در نظر می‌گیرد که رابطه‌ی بین افراد را تسهیل می‌کند. در این میان خانواده منبع اصلی سرمایه‌ی اجتماعی است؛ روستاین نیز معتقد است، سرمایه‌ی اجتماعی دارایی است که به افراد در دستیابی به اهداف و کارهای مهم کمک می‌کند (فیلد، ۱۳۹۲). رسانه‌ها نیز به‌عنوان یکی از کارگزاران جامعه‌پذیری می‌توانند در طرز تفکر و رفتار کنشگران تأثیرات مهمی داشته و زمینه را برای بروز کنش‌ها و رفتارهای پرخطر و کم‌خطر فراهم کنند؛ در این میان، برخی از تئوری‌های اثرات رسانه‌ای نظیر تئوری الگوبرداری، نظریه‌ی تزریقی و نظریه‌ی برجسته‌سازی حاکی است که نقش مخاطب در مواجهه با رسانه‌ها در دوران کنونی کم‌رنگ شده است. نظریه‌پردازان رویکرد الگوبرداری نیز بر این باورند که رسانه‌های جمعی - به‌خصوص تلویزیون و سینما - مردم را حین عمل طبق الگوهای مختلف رفتاری به نمایش می‌گذارند. این تصاویر می‌توانند، به‌عنوان الگوهای رفتار عمل کنند و تقلید کردنی باشند و مردمی که بیننده‌ی کنش مصور هستند، ممکن است از آن به‌عنوان بخشی از مجموعه‌ی رفتاری خود استفاده کنند. بندورا معتقد است، تماشای رفتار دیگران در رسانه‌ها با وجود چهار شرط - توجه به رفتار ارائه‌شده در رسانه‌های جمعی، نگهداشت و ادغام آن در دانش پیشین، وجود توانایی‌ها و مهارت‌های لازم برای تکرار کنش مشاهده‌شده در رسانه و وجود انگیزه و مشوق موجب اکتساب آن می‌شود (لاوثری و دی فلور^۱: ۱۳۹۰: ۶۷۴).

نظریه‌ها در حوزه‌ی عملکرد رسانه‌هاست و بر این اصل استوار است که رسانه اثری مستقیم دارد و مخاطب در مقابل پیام آن خلع سلاح است؛ از این رو خواسته یا ناخواسته آن را می‌پذیرد و این پایان فراگرد ارتباط رسانه‌ای است. بر اساس این نظریه، مخاطب تنها به‌عنوان طرف پذیرنده در ارتباط محسوب می‌شود و نه به‌عنوان کنشگر فراگرد ارتباط. بر اساس این نگرش، پیام‌دهنده می‌تواند گلوله‌ی جادویی خود را به‌سوی بیننده یا شنونده شلیک کند و همان‌گونه که یک مدار الکتریکی می‌تواند الکترون‌ها را به فیلامنت داخل لامپ ببرد و آن را روشن کند او نیز با گلوله‌ی جادویی می‌تواند اندیشه‌ی پیام‌گیران را روشن کند. این نظریه پیش‌بینی می‌کند؛ پیام‌های ارتباط جمعی بر همه‌ی مخاطبانی که در معرض آن قرار می‌گیرند، اثرهای قوی و کم‌وبیش یکسان دارد، برای رسانه در شکل‌دهی به افکار و عقاید عمومی قدرت زیادی قائل بوده و معتقد است، وسایل ارتباط جمعی می‌تواند نسلی تازه برای اولین بار در تاریخ انسان پدید آورد (احمدی نسب، ۱۳۹۴: ۳۸). نظریه‌ی برجسته‌سازی یکی دیگر از نظریه‌های مهم در خصوص عملکرد رسانه‌هاست. مک کابز و شاو سال ۱۹۷۲ این نظریه را مطرح کردند. طبق این نظریه، هر چه رسانه‌ها اهمیت بیشتری به یک مسئله یا رویداد بدهند، همگان اهمیت بیشتری برای آن قائل می‌شوند. در این نظریه نیز مخاطب پویا و فعال در نظر گرفته شده است، پیروان این نظریه معتقدند، جهت‌دهی به افکار عمومی وظیفه‌ای است که رسانه‌ها باید انجام دهند (کاه، ۱۳۹۱: ۴۱۱). در تبیین رفتارهای پرخطر نظریه‌ی بیگانگی اجتماعی ملوین سیمن نیز عنوان می‌کند که نحوه‌ی کنترل و مدیریت جامعه بر سیستم پاداش اجتماعی به‌گونه‌ای است که فرد نمی‌تواند بین رفتار خود و پاداش مأخوذه از جامعه ارتباطی برقرار کند. در چنین وضعیتی احساس بیگانگی بر فرد مستولی شده و او را به واکنشی منفعلانه و ناسازگارانه در قبال جامعه سوق می‌دهد. طبق گزاره‌ی اصلی این نظریه، افراد بیگانه که احساس بی‌قدرتی، احساس بی‌معنایی، احساس بی‌هنجاری، احساس انزوای اجتماعی و احساس تنفر از خود را تجربه و احساس کرده‌اند، در مقایسه با افرادی که احساس و دیدگاهی مثبت نسبت به جامعه دارند، واکنشی ناسازگارانه‌تر در قبال جامعه خواهند داشت. از این رو، ارتکاب رفتارهای پرخطر متأثر از میزان بیگانگی اجتماعی است. به‌گونه‌ای که اگر فرد بیگانه باشد، رفتارهای ناسازگارانه و یا پرخطر خواهد داشت. مرتن معتقد است انسان‌ها در شرایط متفاوت کنش‌های متفاوتی از خود بروز می‌دهند. وی همچنین معتقد است، وقتی جامعه بر فرد کنترل داشته باشد، فرد احساس نوعی بی‌قدرتی خواهد کرد و هدف و هنجار از دید فرد پوچ و بی‌محتوا می‌شود. در چنین وضعیتی احساس بیگانگی بر فرد مستولی شده و او را به کنشی منفصلانه، ناسازگارانه و خشونت‌آمیز در قبال جامعه سوق می‌دهد (ناطق و افشانی، ۱۳۹۷).

چنان که بیان شد، درباره‌ی رفتارهای پرخطر و زنان سرپرست خانوار می‌توان به نظریه‌ها و رویکردهای مطرح‌شده مراجعه و استناد کرد و از آنها به‌عنوان نظریه‌های ارجاعی در تمام مراحل پژوهش استفاده کرد، اما چون هدف این مطالعه، بررسی و درک کیفی رفتارهای پرخطر از نقطه‌نظر تجربه‌ی زیسته‌ی اقدام‌کنندگان به رفتارهای پرخطر است، هیچ‌کدام از این نظریه‌ها به‌عنوان چهارچوب نظری تحقیق انتخاب نشده‌اند. این نظریه‌ها تنها در راستای یافتن پیوند بین مضامین به‌دست‌آمده، به کار گرفته شده است.

در تحقیق کیفی، محقق از اطلاعات و بصیرت‌های مأخوذ از ادبیات نظری موجود به‌منزله‌ی دانش زمینه‌ای استفاده می‌کند تا در بستر این ادبیات به مشاهدات و گزاره‌های تحقیق نگاهی ویژه داشته باشد (فلیک، ۱۳۹۴: ۶۵). با این توضیح، ورود به درون جهان تجربه‌های اقدام‌کنندگان با حداقل شناخت از وضعیت زندگی این دسته از زنان مستلزم اتخاذ رویکرد و روشی است که قادر به انجام چنین کاری باشد. بنابراین در این پژوهش از رویکرد پدیدارشناسی به‌عنوان روش تحقیق استفاده شده است. مسئله‌ی پدیدارشناسی چیستی نیست، بلکه چگونگی و راه مجال دادن به چیزهاست برای آنکه خودشان خود را نشان دهند (قادرزاده و پیری، ۱۳۹۲). پدیدارشناسی بر توصیف آنچه مردم تجربه می‌کنند و اینکه تجربه‌ی آنها چگونه است، تمرکز دارد. بر این اساس، هدف تحقیق پدیدارشناختی آن است که حدود کلی تجربه‌ی زیسته‌ی ما یا یگانه جهان پیش روی ما را توصیف کند. برای این هدف می‌کوشد، پدیدارهایی را توصیف کند که عناصر سازنده‌ی این تجربه هستند، اما پدیدار چیزی است که خود را نشان می‌دهد و با وضوح کافی برای ادراک در برابر حواس یا وجدان ظاهر می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، پدیدار عبارت است از چیزها، آن گونه که به آگاهی انسان داده می‌شوند (پریموزیک، ۱۳۸۸: ۱۷). پدیدارشناسی هیچ نظریه و تعهد نظری را نمی‌پذیرد و خود را به جنبه‌های عملی کار متعهد و روش خود را توصیفی و فاقد مفروضات قبلی می‌داند (محمدپور، ۱۳۹۰: ۳۳ به نقل از موسناکس، ۱۹۹۴). مرلوپونتی در چهارچوب دیدگاه پدیدارشناسی به دنبال توصیف تجربه و درک افرادی است که بدن خود را می‌کشند. مرلوپونتی ساختار «هستی در جهان» انسان را نه به‌صورت خطی بلکه به‌صورت رفت و برگشتی تفسیر می‌کند؛ به این معنی که میان انسان و جهان پیرامونش یک ارتباط دوطرفه وجود دارد. این ساختار ارتباطی می‌تواند سه شکل داشته باشد: ارتباط آگاهی و بدن؛ ارتباط بدن - سوژه (آگاهی به همراه بدن) با جهان، و در نهایت ارتباط من و دیگری (قادرزاده و پیری، ۱۳۹۲). از نظر مرلوپونتی انسان هستی‌ای در این جهان است که با آن رابطه‌ای دیالکتیکی دارد؛ یعنی از نظر او نمی‌توان انسان را مستقل از جهان و موقعیتش در آن درک کرد و زمانی می‌توان جهان را فهمید که انسان به آن معنا می‌بخشد

(کاپلستون، ۱۳۸۸: ۴۷۳). به‌هر حال، چالش‌های مفهومی و نظری در این حوزه همچنان ادامه دارد و امکان ارائه‌ی یک نظریه و دیدگاه واحد درباره‌ی گرایش به انجام رفتارهای پرخطر وجود ندارد؛ لذا لازم و ضروری است، برای فهم بهتر دلایل، شرایط و پیامدهای مواجهه‌ی افراد با رفتارهای پرخطر به درون دنیای این دسته از افراد رخنه کرد، درعین حال برای اینکه بتوان اندک آگاهی درباره‌ی این پدیده به دست آورد، لازم و ضروری است تا با نگاهی به نظریه‌ها و مفاهیم و تحقیقات پیشین در این عرصه گام برداشت. هدف این مطالعه بررسی و درک کیفی رفتارهای پرخطر از نقطه‌نظر تجربه‌ی زیسته‌ی زنان سرپرست خانوار به رفتار پرخطر است؛ بنابراین ورود به درون جهان تجربه‌های اقدام‌کنندگان مستلزم اتخاذ رویکرد و روشی است که قادر به انجام چنین کاری باشد و رویکرد پدیدارشناسی رهیافت مناسب در این زمینه است.

۴- روش پژوهش

هدف پژوهش حاضر، شناخت تجربه‌ی زنان سرپرست خانوار در مواجهه با رفتارهای پرخطر است. پدیدارشناسی در استخراج عصاره و ذات تجربه‌ی انسانی شیوه‌ای از تحقیق با مختصات توصیفی و انعکاسی و تفسیری را پیشنهاد می‌کند (اسماعیلی و قدربند، ۱۳۹۹). از این رو رویکرد پدیدارشناسی بهترین رویکرد برای شناخت تجربه‌ی زیسته‌ی زنان سرپرست خانوار انتخاب شد. پدیدارشناسی به پژوهشگران کمک می‌کند تا ابعاد پنهان زندگی مشارکت‌کنندگان را دریابند؛ چراکه هر یک از آنها تجربه‌ی متفاوتی دارند و این روش به پژوهشگر کمک کند تا در شرایط متفاوت به درک و تصویری که مشارکت‌کنندگان از تجارب خود دارند دست یابند (پای‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۲۵). در این تحقیق نمونه‌ها به‌صورت هدفمند از بین زنان سرپرست خانوار شهر کرمان که رفتارهای پرخطر داشتند، انتخاب شدند؛ این زنان با کمک مرکز بهزیستی شهر کرمان شناسایی شدند و نمونه‌گیری تا زمانی که محققان به اشباع نظری رسیدند، تداوم داشته است. برای دستیابی به هدف موردنظر مصاحبه‌هایی به روش کیفی با زمانی حدود یک ساعت با هریک از مصاحبه‌شوندگان در مرکز بهزیستی شهر کرمان انجام شده است. پس از ارائه توضیحات لازم به شرکت‌کننده و کسب رضایت آگاهانه و رعایت اصول اخلاقی حاکم بر جریان مصاحبه و تأکید بر حفظ محرمانه بودن اطلاعات مصاحبه آغاز می‌شد. هنگام انجام مصاحبه علاوه بر سؤالات اصلی که برای همه یکسان بود، سؤالات دیگری نیز بر مبنای محتوای گفت‌گویی مصاحبه‌شوندگان تدوین شده است. مصاحبه‌ها با استفاده از روش پدیدارشناسی تفسیری تجزیه و تحلیل شد. اسمیت و ازبون مدعی‌اند، رهیافت مناسب برای پژوهش درباره‌ی افراد چگونه جهان فردی

و اجتماعی‌شان را می‌فهمند، تحلیل پدیدارشناسی تفسیری است. این روش با گزارش‌های ذهنی افراد سروکار دارد نه با صورت‌بندی توصیف‌های عینی و مدعی است که پژوهش‌فرایندی پویاست (smith,2003). تحلیل پدیدارشناسی با برداشت‌های محقق عجین است و مستلزم فهم جهان سایر افراد از طریق فرایند فعالیت تفسیری است (ibid). در تحلیل پدیدارشناسی تفسیری، ماهیت تحلیل فردنگر است، یعنی تجربه‌ی زیسته‌ی مشارکت‌کنندگان با فرایند ذهنی و بازتابی همراه است که در آن تحلیل‌گر به‌صراحت وارد فرایند پژوهش می‌شود. از دیگر ویژگی‌های این نوع تحلیل ماهیت استقرایی آن است؛ به‌گونه‌ای که برخلاف روش‌های کمی تلاشی برای ایجاد فرضیه‌ها آغاز نمی‌شود، بلکه با اتخاذ یک منطق منعطف، مضامین نامحتمل و پیش‌بینی‌نشده می‌تواند پدید آید (همتی و کریمی، ۱۳۹۷). روش انجام کار در این پژوهش به این صورت بود که در مرحله‌ی اول، مطالب اصلی هر مصاحبه به زبان خود شرکت‌کنندگان نوشته می‌شد. سپس برای فهم بهتر مطالب محقق تجربیات و توصیفات شرکت‌کنندگان را بازخوانی می‌کرد. در مرحله‌ی دوم، هر متن مرور و عبارات مهم استخراج می‌شد. سپس معنای هر عبارت مهم توضیح داده‌شده و محقق با مفهوم بخشیدن به هر یک از واحدهای معنایی سعی کرده تا معنای را خلاصه کند. در مرحله‌ی چهارم، معنایی خلاصه‌شده به‌صورت دسته‌هایی از درون‌مایه‌ها سازمان‌دهی می‌شدند. در مرحله‌ی بعد، کدهای استخراج‌شده به‌صورت دسته‌های مرتبط با هم در یک دسته‌ی کلی‌تر و سپس در خوشه‌ها قرار گرفتند. از این خوشه‌ها مضامین اصلی شامل ۹ مضمون به دست آمده است. همچنین در این پژوهش سعی شد، معیارهای تحقیق کیفی (از نظر لینکلن و گوبا، ۱۹۸۵) که شامل اعتماد‌پذیری، باور‌پذیری، اطمینان‌پذیری، انتقال‌پذیری و تصدیق‌پذیری است، رعایت شود (فلیک، ۱۳۹۴).

اعتباریابی پژوهش بر اساس الگوی پولکینگ هورن^۱ انجام شد که پژوهشگران توصیفات مشارکت‌کنندگان را دقیق ثبت و ضبط کرده‌اند. یافته‌های حاصل از شرکت‌کنندگان در مصاحبه انتقال‌یافته و به‌منظور دستیابی به روایی، پس از بازگرداندن مفاهیم استخراج‌شده از مصاحبه‌ها مجدد مطالب پیاده شده به مصاحبه‌شوندگان بازگردانده شد و از مقوله‌بندی مفاهیم که پژوهشگران انجام دادند، اطمینان لازم حاصل شد. ضمن اینکه پژوهشگران در فرایند جمع‌آوری داده‌های کیفی حاصل از مصاحبه‌ها و ثبت و انتقال آن عملیات خود‌بازبینی^۲ را با هدف افزایش قابلیت

1. Polkinghorne

2. self monitoring

اعتبار انجام داده‌اند. همچنین به‌منظور دریافت عمیق تجربیات زنان سرپرست خانوار در مواجهه با رفتارهای پرخطر، فرایند جمع‌آوری داده‌ها تا رسیدن به مرحله‌ی اشباع تداوم یافت.

جدول ۱. ویژگی‌های زمینه‌ای مشارکت‌کنندگان

کد مصاحبه	نام	تحصیلات	تعداد فرزند	شغل پاسخ‌گو	علت سرپرستی
۱	سارا	سیکل	بدون فرزند	خدمتکار منازل	فوت همسر
۲	سمانه	دیپلم	یک فرزند	فروشنده	اعتیاد همسر
۳	مریم	دبستان	دو فرزند	کارگر پیتزافروشی	اعتیاد همسر
۴	زهرا	بی‌سواد	یک فرزند	خانه‌دار	طلاق
۵	فاطمه	راهنمایی	دو فرزند	دانشجو	طلاق
۶	شکوه	بی‌سواد	پنج فرزند	خانه‌دار	فوت همسر
۷	فرشته	دیپلم	یک فرزند	آرایشگر	طلاق
۸	فروغ	دیپلم	بدون فرزند	خیاط	طلاق
۹	ندا	فوق‌دیپلم	دو فرزند	فروشنده	طلاق
۱۰	شیدا	سیکل	سه فرزند	نظافت کار	طلاق
۱۱	لیلا	بی‌سواد	دو فرزند	کارگر نظافتی	طلاق
۱۲	طیبه	دبستان	دو فرزند	خانه‌دار	طلاق
۱۳	بتول	دیپلم	بدون فرزند	تحت پوشش بهزیستی	طلاق
۱۴	زینب	سیکل	دو فرزند	فروشنده لباس	طلاق
۱۵	اکرم	راهنمایی	دو فرزند	تحت پوشش بهزیستی	طلاق
۱۶	زهرا	فوق‌دیپلم	دو فرزند	حسابدار	طلاق
۱۷	سمیرا	سیکل	دو فرزند	آرایشگر	طلاق
۱۸	مهری	سیکل	دو فرزند	کارگر آشپزخانه	طلاق
۱۹	مهسا	بی‌سواد	یک فرزند	مراقبت از سالمندان	طلاق

کد مصاحبه	نام	تحصیلات	تعداد فرزند	شغل پاسخگو	علت سرپرستی
۲۰	فهیمه	دبستان	دو فرزند	تحت پوشش بهزیستی	طلاق
۲۱	سهیلا	سیکل	دو فرزند	خیاط	طلاق
۲۲	فائزه	دیپلم	یک فرزند	فروشنده	طلاق
۲۳	مهناز	بی سواد	چهار فرزند	خانه دار	اعتیاد
۲۴	زیبا	سیکل	دو فرزند	خیاط	طلاق
۲۵	طاهره	لیسانس	یک فرزند	مریبه مهد	طلاق
۲۶	پریسا	دیپلم	سه فرزند	روسری فروشی	طلاق
۲۷	یاسمن	دیپلم	یک فرزند	آرایشگری	طلاق
۲۸	زهرا	سیکل	سه فرزند	فروشنده	طلاق

تحلیل پدیدارشناسی مستلزم بررسی این است که چگونه اقدام کنندگان به رفتارهای پرخطر، شرایط خود را درک کرده و می‌فهمند و از این رو مستلزم انعطاف‌پذیری محقق در گردآوری داده‌هاست. داده‌ها را می‌توان به روش‌های مختلفی گردآوری کرد، اما بهترین شیوه برای گردآوری داده‌ها مصاحبه‌ی نیمه‌ساختاریافته است؛ لذا برای گردآوری داده‌ها از فن مصاحبه‌ی نیمه‌ساختاریافته استفاده شده است. یکی از مراحل اصلی و اجتناب‌ناپذیر در انجام مصاحبه‌های کیفی تهیه‌ی راهنمای مصاحبه است که در این پژوهش شامل سؤالات زیر است: رفتار پرخطر برای شما چه معنایی دارد و تاکنون چه رفتار پرخطری داشته‌اید؟ چرا به سمت رفتارهای پرخطر گرایش داشته‌اید؟ زمانی که مرتکب رفتار پرخطر شده‌اید، نگاه دیگران به شما چگونه است؟ زمانی که مرتکب رفتار پرخطر بوده‌اید، چه احساسی نسبت به جامعه و اطرافیان خود داشته‌اید؟ به نظر شما چگونه دولت و خانواده می‌توانند به شما کمک کنند تا شرایط خود را بهبود ببخشید؟ در مرحله‌ی بعد، مصاحبه‌ی هر پاسخ‌گو منظم تحلیل شده و جدول مضامین به صورت فردی ساخته می‌شود. وقتی پژوهشگر به کفایت دست‌یافت، تحلیل بعدی شروع می‌شود.

۵- یافته‌های پژوهش

در این بخش یافته‌های به‌دست‌آمده از پژوهش بر اساس مفاهیم و مضامین حاصل از مصاحبه‌ها و روش پدیدارشناسی آمده است.

۵-۱- درک افراد از چرایی گرایش به ارتکاب رفتارهای پرخطر

شناخت تجربه‌ی زیسته و درک افراد از گرایش به رفتارهای پرخطر از موضوعات محوری در پژوهش پدیدارشناسی است؛ فهم اینکه چرا زنان سرپرست خانوار به رفتارهای پرخطر گرایش پیدا می‌کنند و با انجام این رفتارها چه معانی‌ای را منتقل می‌کنند هدف اصلی محقق بوده است. مقایسه‌ی توصیفات زنان با رفتارهای پرخطر به‌روشنی تمایز دلایل گرایش به این رفتارها را نشان می‌دهد. پس از انجام مصاحبه‌ها و در مرحله‌ی تجزیه و تحلیل در ارتباط با این سؤال به یکسری واحدهای معنایی رسیدیم. واحدهای معنایی مرتبط با دلایل گرایش به انجام رفتارهای پرخطر در تجارب زنان در ۶ موضوع مرکزی با عناوین شرایط بد اقتصادی، جامعه‌پذیری نامناسب، سرمایه‌ی اجتماعی پایین، احساس تنهایی ناشی از شکست، دین‌داری پایین و عملکرد بد رسانه‌ای دسته‌بندی شد.

جدول ۲. واحدهای معنایی و مضامین تجربه‌ی زنان سرپرست خانوار از چرایی مواجهه با رفتارهای پرخطر

مضمون اصلی	مضامین فرعی	واحدهای معنایی
درک افراد از چرایی گرایش به انجام رفتارهای پرخطر	وضعیت بد مالی و اقتصادی	بیکاری، فقر مالی، بدهکاری، هزینه‌ی بالای زندگی و تحصیلات فرزندان
	احساس تنهایی ناشی از شکست	جدایی از همسر و تجربه‌ی بی‌وفایی، افسردگی، پر کردن خلأ عاطفی، فشارهای روحی
	دین‌داری پایین	نبود اعتقاد به خدا و پیامبر، ضعف اعتقادات دینی در خانواده، پای‌بند نبودن به موازین اسلامی
	سرمایه اجتماعی پایین	ضعف روابط با خانواده، دوستان و آشنایان، قطع رابطه با فامیل، نبود اعتماد بین دوستان و آشنایان
	عملکرد بد رسانه‌ای	تماشای فیلم‌های ترکی و خارجی از ماهواره، وابستگی بیش‌از‌حد به اینستاگرام، دیدن کلیپ و فیلم‌های مروج خشونت، دیدن فیلم‌های جنسی
	جامعه‌پذیری نادرست در خانواده	اعتیاد اعضای خانواده، جدایی والدین، بدرفتاری والدین با فرزندان، تنش در خانواده، نبود اوقات فراغت مناسب در خانواده

۵-۱-۱- وضعیت بد مالی و اقتصادی

در چارچوب رویکرد پدیدارشناسی، بروز رفتارهای پرخطر یک کنش معنادار تلقی می‌شود که دلایل مختلفی می‌تواند داشته باشد. گاه شخص برای برون‌رفت از مشکلات راهی جز انجام دادن یک رفتار پرخطر ندارد. در چنین شرایطی رفتارهای پرخطر جایگزینی برای خلأ موجود در زندگی این دسته از افراد است. این مضمون برگرفته از مفاهیمی مانند بیکاری، فقر مالی، بدهکاری، هزینه‌های بالای زندگی و تحصیلات فرزندان است که باعث گرایش زنان سرپرست خانوار به رفتارهای پرخطر شده است. در واقع تأمین نشدن مالی و نبود یک زندگی آبرومندانه و اشتغال در کارهای با منزلت اجتماعی پایین از مسائل زنان سرپرست خانوار است. مصاحبه‌شوندگان در تجربیات خود به‌وفور به بحث مشکلات مالی و سختی گذران زندگی و نبود شغل مناسب اشاره کرده‌اند. چنین شرایطی از زبان برخی مشارکت‌کنندگان ذکر شده که تأمل برانگیز است:

این قدر زندگی به من و بچه‌ها سخت می‌گذره که نان شبمون به سختی به دست میاد. یادم نمیداد کی لباس نو خریدم. حتی گاهی به این فکر می‌کنم که برم گدایی کنم؛ اما می‌ترسم یکی از آشنایان منو ببینه و آبروم بره.

بسیاری از زنان سرپرست خانوار برای رفع مشکلات مالی و اقتصادی مجبورند دست به مشاغلی بزنند که منزلت اجتماعی پایینی دارند؛ فعالیت‌هایی که به تحصیلات بالا نیاز ندارند و درآمد اقتصادی ناچیزی دارند. این دسته مشاغل بیشتر در حوزه‌ی مشاغل خانگی، نظافتی و خدماتی قرار دارند و مهارت زیادی نیاز ندارند. یکی از مصاحبه‌شوندگان این‌گونه توضیح می‌دهد:

وقتی از شوهرم جدا شدم به خاطر مشکلات اقتصادی مجبور بودم از صبح تا شب کار کنم... هر روز می‌رفتم تو خونه‌های مردم کار می‌کردم... مجبور بودم دستشویی بشورم... مجبور بودم حرف خوب و بد بشنوم... همش می‌ترسیدم مرداشون چشم بد بهم داشته باشن. ولی چاره‌ای نداشتم....

۵-۱-۲- احساس تنهایی ناشی از شکست

این مضمون برگرفته از مفاهیمی چون جدایی از همسر و تجربه‌ی بی‌وفایی، افسردگی، پرکردن خلأ عاطفی و فشارهای روحی است. این مفاهیم برگرفته از تجربیات زنانی است که همسر خود را به‌نوعی از دست داده‌اند. آنها با مشکلات روحی و عاطفی فراوانی دست‌وپنجه نرم می‌کنند که ناشی از نبود پناهگاه عاطفی برای آنهاست. در چنین شرایطی بیشتر این زنان به دنبال جایگزین برای

خلاً عاطفی زندگی خود هستند و همین امر باعث می‌شود به سمت رفتارهای پرخطر کشیده شوند. اظهارات برخی از مصاحبه‌شوندگان در این رابطه شنیدنی است...

شکست تو زندگی خیلی سخته... بعد از جدایی از همسرم خیلی کارایی که نباید انجام دادم... از اعتیاد تا... پشیمونم از کاری که کردم.

پریسا یکی دیگر از زنانی است که به دلیل خیانت از شوهرش جدا شده بود. او تجربه‌ی خود از شکست را این‌گونه عنوان می‌کند:

پیش خودم می‌گفتم اگر رابطه‌ی شوهرم با زن‌های دیگه نبود الان وضع زندگی من بهتر از این بود. واسه همین از این تجربه‌ی حس انتقام داشتم و خودم هم وارد زندگی بقیه شدم...

تحلیل مصاحبه‌های به‌دست‌آمده نشان می‌دهد زنانی که در زندگی با شکست مواجه می‌شوند - به‌ویژه اگر از سوی همسر خود خیانت دیده باشند - در پی آن هستند که انتقام خود را با انجام دادن رفتارهای پرخطر خلاف عرف نشان دهند؛ همچنین برخی از زنان به دنبال راه‌حلی برای فرار از احساس تنهایی هستند. آنها نگران‌اند که به‌تنهایی از پس مشکلاتشان برنیایند. به همین دلیل بیشتر گرفتار رفتارهای پرخطر خلاف عرف و جایگزین‌هایی چون مواد مخدر و روان‌گردان‌ها می‌شوند.

۵-۱-۳- دین‌داری پایین

پژوهش‌های متعددی درباره‌ی میزان دین‌داری و گرایش افراد به رفتارهای پرخطر انجام شده است. دورکیم از جمله نظریه‌پردازان این حوزه است که درصدد تبیین نقش دین در جوامع سنتی بوده است. وی با مفهوم آنومی، کج‌رفتاری و انواع صور ناهنجاری اجتماعی تبیین است. از نظر دورکیم آنومی وضعیتی است که افراد به حاکمیت اخلاقی جامعه تعهدی ندارند و تحت تأثیر شدید آن نیستند. از این‌رو احساس اضطراب، پریشانی و کمبود راهنمای اخلاقی می‌کنند، خواسته‌ها و آرزوهایشان نابسامان و تحت غلبه خودخواهی‌هایشان قرار می‌گیرد. این وضعیت شرایطی مناسب برای جرم و انحراف است و همه‌ی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد در چنین شرایطی افرادی که تعلق خاطر کمتری به جامعه و ارزش‌های آن دارند، بیشتر در معرض رنج و دشواری و افتادن در ورطه‌ی جرم و خودکشی قرار می‌گیرند. تحلیل دورکیم در موضوع دین برگرفته از نقشی است که دین در شکل‌گیری وجدان جمعی؛ یعنی وجدان و آگاهی اخلاقی جامعه ایفا می‌کند. به نظر وی دین در افراد حس وظیفه‌ی اخلاقی‌ای ایجاد می‌کند که از طریق آن فشار اجتماعی محرمانه‌ای را احساس کنند و آنها را به تبعیت از خواسته‌های اجتماعی وادار می‌کند (کرایب، ۱۳۹۹). این مضمون

برگرفته از مفاهیمی چون نبود اعتقاد به خدا و پیامبر، ضعف اعتقادات دینی در خانواده و پای بند نبودن به موازین اسلامی است.

در تجربه‌ای یکی از مشارکت‌کنندگان تأثیر دین را این‌گونه توضیح می‌دهد:

وقتی از شوهرم جدا شدم دیدم احساس کمبود عاطفی شدید به بقیه مشکلاتم اضافه شده بود. مشکل مالی از یک طرف، نبودن کسی که بهم محبت کنه از طرف دیگه بهم فشار می‌آورد. واسه همین به کارای خلاف کشیده شدم... بدون اینکه فکر خداوند ازم راضی نیست. حالا پیشمونم و توبه می‌کنم. امیدوارم خدا منو ببخشه.

۵-۱-۴- سرمایه‌ی اجتماعی پایین

سرمایه‌ی اجتماعی، کنشگران را متعلق به شبکه‌های اجتماعی می‌داند و در این شبکه‌ها افراد از مزایای خاصی برخوردار می‌شوند. سرمایه‌ی اجتماعی به‌عنوان یک منبع نامشهود تعبیه شده در یک ساختار اجتماعی خاص است؛ در واقع، سرمایه‌ی اجتماعی به ارتباط بین افراد در شبکه‌های اجتماعی و هنجارهای متقابل و اعتماد به نفس که از آنها ناشی می‌شود اشاره می‌کند (Press-ley, 2015:56). در پژوهش حاضر، این مضمون برگرفته از مفاهیمی چون ضعف روابط با خانواده، دوستان و آشنایان، قطع رابطه با فامیل و نبود اعتماد بین دوستان و آشنایان است. در چنین شرایطی زنان تجربیات خود را این‌گونه شرح داده‌اند:

وقتی از شوهرم جدا شدم همسایه‌ها و دوستانم دیگه مثل گذشته با ما رفت‌وآمد نمی‌کردند. چون من جوان بودم می‌ترسیدن با ما رفت‌وآمد کنن... منم مجبور شدم از اون محله بریم... تو محل جدیدمون یا یه خانمی آشنا شدم که شوهرش ساقی مواد بود... متأسفانه بعد از مدتی منم وسوسه کرد و معتاد شدم.

شرکت‌کننده‌ی دیگری تجربه‌ی خود در این رابطه را این‌گونه برای محقق توضیح می‌دهد:

خودم شوهرم انتخاب کرده بودم... خانواده‌ام با این ازدواج مخالف بودن... به‌سختی رضایت دادن... واسه همین بعد از ازدواج رفت و آمدشون رو با ما قطع کردن... خیلی تنها بودم... شوهرم این‌قدر درگیر مواد بود که به حرف من گوش نمی‌داد... برعکس اینکه فکر می‌کردم می‌تونم از اعتیاد نجاتش بدم اون منو وسوسه کرد و منم معتاد شدم... اگر خانواده‌م کنارم بودن این‌طور نمی‌شد... ولی....

۵-۱-۵- عملکرد بد رسانه‌های

استفاده از شبکه‌های جمعی مانند ماهواره و شبکه‌های اجتماعی مانند تلگرام، اینستاگرام و یوتیوب از دیگر مواردی است که باعث گرایش افراد به رفتارهای پرخطر می‌شود. بر اساس آنچه از مصاحبه‌های انجام شده به دست آمده، تماشای فیلم‌های خلاف عرف و ارزش‌های اجتماعی که از ماهواره پخش می‌شود، یکی از دلایل گرایش زنان به رفتارهای پرخطر بوده است. همچنین تماشای کلیپ‌هایی که در شبکه‌های اجتماعی وجود دارد یا شرایطی که برای برقراری رابطه با افراد خلاف کار در این شبکه‌ها وجود دارد باعث گرایش زنان به رفتارهای پرخطر شده است. این مقوله در مصاحبه‌های انجام شده با استفاده از مفاهیمی چون تماشای فیلم‌های ترکی و خارجی از ماهواره، وابستگی بیش از حد به اینستاگرام، دیدن کلیپ‌ها و فیلم‌های مروج خشونت به دست آمده است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

چیزی که باعث شده بود زندگی من و شوهرم از هم بیاشه ماهواره بود... رابطمون سرد و بی‌روح شده بود... تا جایی که خیردار شدم شوهرم با زناهی دیگه در ارتباطه... تقصیر خودم بود که پای ماهواره رو به زندگی‌مون باز کرده بودم... خودمم بعد از اینکه از شوهرم جدا شدم چون احساس تنهایی می‌کردم با یه پسری دوست شدم...

۵-۲- پیامدهای اقدام به رفتارهای پرخطر برای زنان سرپرست خانوار

در چهارچوب دیدگاه پدیدارشناسی و بر مبنای تجربه‌ی زیسته‌ی مشارکت‌کنندگان، رفتار پرخطر به مثابه یک واقعیت چندوجهی، گرایش به انجام دادن رفتارهای پرخطر از سوی زنان سرپرست خانوار پیامدها و آثار متفاوتی در زندگی زیست‌مند آنها بر جای گذاشته است. مهم‌ترین پیامدهای انجام رفتارهای پرخطر را می‌توان ذیل ۲ مضمون اصلی کاهش سرمایه‌ی اجتماعی و بیگانگی اجتماعی دسته‌بندی کرد.

جدول ۳. واحدهای معنایی و مضامین پیامدهای اقدام به رفتارهای پرخطر

واحدهای معنایی	مضامین فرعی	مضامین اصلی
نبود اعتماد به اطرافیان، عدم شرکت در هیچ‌گونه مراسم اجتماعی	اعتماد و مشارکت اجتماعی پایین	پیامدهای اقدام به رفتارهای پرخطر
احساس تنفر از خود، ناامیدی از شرایط، احساس بدبینی نسبت به همه‌کس و همه‌چیز	بیگانگی اجتماعی	

بنابر آنچه از مصاحبه‌های انجام شده به دست آمده، برای زنان سرپرست خانوار که رفتارهای پرخطر دارند، شرایطی به وجود آمده است که رهایی از آن برایشان به آسانی امکان پذیر نیست. گرچه این زنان در بعضی از موارد ارادی، داوطلبانه و خودخواسته دچار چنین شرایطی می‌شوند، اما دلایل قانع کننده‌ای برای شرایط موجودشان داشتند و معتقد بودند تمام ارتباطها و حمایتها از سوی اطرافیانشان یا تمام شده بود یا پیامدی جز تحقیر آنها و از دست دادن اعتماد به نفسشان نداشته است؛ لذا آنها بیشتر ارتباطات اجتماعی و خانوادگی را از روی تظاهر و طردآمیز می‌دانستند. در چنین شرایطی، این دسته از زنان اعتماد اجتماعی‌شان را از دست می‌دهند و این مسئله پیامدی جز انزوای اجتماعی برای آنها ندارد. این امر نگرانی آنها را نسبت به آینده‌ی فرزندانشان دوچندان می‌کند و ناامید از دریافت حمایت‌های اجتماعی در پی حل مشکلات و آسیب‌های خود و خانواده‌شان برمی‌آیند. چنانچه این تلاش‌ها بی‌نتیجه بماند می‌تواند به شکل‌گیری رفتارهای پرخطر نیز منتهی شود. در چنین وضعیتی، این گروه از زنان ناخودآگاه از دیگر شبکه‌های ارتباطی خود فاصله می‌گیرند. این مضمون برگرفته از مفاهیمی چون نبود اعتماد به اطرافیان، شرکت نکردن در هیچ‌گونه مراسم اجتماعی، احساس تنفر از خود، ناامیدی از شرایط و احساس بدبینی نسبت به همه‌کس و همه‌چیز است. تجربه‌ی زیسته‌ی زنان سرپرست خانوار شرکت کننده در این پژوهش شنیدنی است.

۵-۲-۱- اعتماد و مشارکت اجتماعی

اعتماد و مشارکت در روابط اجتماعی یکی از مضامین اصلی در زندگی بشری است. مردمان موجودات اجتماعی هستند که در بسیاری موارد به هم وابسته‌اند. آنها با یکدیگر ارتباط دارند و در شبکه‌های خویشاوندی و غیر خویشاوندی به شیوه‌های مختلف جای می‌گیرند، همچنین بخشی از اجتماعات متفاوتی هستند که به آنها هویت می‌بخشد، اما آنچه باعث ثبات و پایداری رابطه با دیگران می‌شود، داشتن اعتماد اجتماعی است. بروز رفتارهای پرخطری مانند اعتیاد از جمله عواملی است که می‌تواند از میزان اعتماد اجتماعی بکاهد. کاهش اعتماد اجتماعی در میان مصاحبه‌شوندگان به‌وفور دیده شد؛ چندین مورد از اظهارات مصاحبه‌شوندگان به شرح زیر است:

زمانی که معتاد بودم حس اعتماد به اطرافیانم کم شده بود. نمی‌تونستم به کسی اعتماد کنم. حتی وقتی که ترک کرده بودم اعتماد به همه خیلی پایین بود.

ندا یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگانی است که اعتماد پایین خود را این‌گونه توضیح می‌دهد:

بعد از جدایی از همسر اولم (به خاطر اعتیاد) چون خرج و مخارج زندگی زیاد بود و جایی

برای سکونت نداشتن مجبور شدم برم توی یه محله که همشون خلاف کار بودن... رفتن خونوی خانمی که خلاف کار بود... بهش گفتم من اهل خلاف نیستم... اما بعد از مدتی به من پیشنهاد داد با شوهر و بردارش جنس جابه‌جا کنم تا کسی بهشون شک نکنه... منم مجبور بودم... دو سری باهاشون رفتم... سری دوم منو دستگیر کردند... یک سال و ۶ ماه زندان بودم... وقتی آزادشده بودم نمی‌تونستم به کسی اعتماد کنم... چون بی‌اعتمادی دیده بودم... من به اون خانم اعتماد کرده بودم. فکر کردم بهم کمک می‌کنه... بهم جا میدی ولی اون باعث شد من به زندان بیفتم.

۵-۲-۲- بیگانگی اجتماعی

بیگانگی اجتماعی از دیگر مضامینی است که از مصاحبه‌های انجام‌شده به‌دست آمده است. در این شرایط بیگانگی اجتماعی نه‌تنها به احساسات جدایی، گم‌شدن و یا ناتوانی در ارتباط اشاره می‌کند، شامل جدایی رابطه‌ی فرد از سازمان‌ها، گروه‌ها و یا حتی در رابطه با خود نیز است (محسنی تبریزی، ۱۳۹۴: ۱۵۰). در پژوهش حاضر، بیگانگی اجتماعی در ابعاد بی‌هنجاری، بی‌قدرتی، انزوای اجتماعی، بی‌معنایی و تنفر از خویش‌ن مشاهده می‌شود. بی‌هنجاری دلالت بر وضعیتی دارد که در آن هنجارهای اجتماعی که سلوک فرد را نظم می‌بخشد، درهم‌شکسته شده یا تأثیر خود را به‌عنوان قاعده‌ی رفتار از دست داده است (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۹۹: ۴۱۲). احساس بی‌قدرتی عبارت است از احتمال و یا انتظار متصور از سوی فرد در قابل بی‌تأثیری عمل خویش و یا تصور این باور که رفتار او قادر به تحقیق و تعیین نتایج مورد انتظار نبوده و وی را به هدفی که بر اساس آن کنش او تجهیز شده رهنمون نیست (محسنی تبریزی، ۱۳۹۴: ۱۵۰ و ۱۵۱) همچنین اگر درک مسائل اجتماعی و فردی برای افراد یا فرد به‌خصوصی امکان پذیر نباشد، فرد دچار احساس بی‌معنایی نسبت به مسائل پیرامون خود می‌شود (غفوری و محسنی تبریزی، ۱۳۹۷). مصادیق چنین حالاتی در بیان زنان سرپرست خانوار با رفتار پرخطر به‌وفور یافت شده است که به چند مورد از آنها اشاره می‌شود:

زمانی که از همسر جدا شدم و به سمت مواد مخدر کشیده شده بودم به‌شدت از خود متنفر بودم. احساس می‌کردم خودم باعث شده بودم زندگی‌ام خراب بشه. در این شرایط انقدر درگیر مواد بودم که احساس ناتوانی می‌کردم و اینکه نمی‌تونم از پس مشکلات زندگیم بریام. دیگه حتی نمی‌تونستم به بچه‌هام برسم و درست تربیتشون کنم. همه چیزمو از دست داده بودم و از همه جا حتی از خودم ناامید بودم. حتی چندبار به خودکشی فکر کردم ولی به خاطر بچه‌هام پشیمون می‌شدم.

مصاحبه شونده‌ی دیگری می‌گوید:

آخه این زندگی چه ارزشی داره... همش در به دری... همش بی کسی... حتی قیافه‌ام به خاطر مصرف مواد زشت شده... دیگه خجالت می‌کشم جایی برم... هیچ کجا واسه کار راهم نمیدن... خدارو شکر که بچه ندارم... از خودم متنفرم....

۵-۳- راه‌های برون‌رفت از رفتارهای پرخطر

تشریح مشکلات این گروه از زنان و پرداختن به مشکلات آنها در مواجهه با رفتارهای پرخطر مصاحبه را به آنجا رساند که از آنها سؤال شود، چگونه می‌توان شرایط را برای آنها بهبود بخشید؟ و چگونه می‌توان مشکلات زندگی آنها را مرتفع کرد؟ پاسخ‌های به‌دست‌آمده در جریان مصاحبه باعث شکل‌گیری مفاهیم و مضامین دیگری شد که عبارت‌اند از حمایت مادی و معنوی دولت، حمایت مادی و معنوی خانواده و آگاهی دادن به زنان برای رهایی از این شرایط.

جدول ۴. واحدهای معنایی و مضامین راه‌های برون‌رفت از اقدام به رفتارهای پرخطر

مضمون اصلی	مضمون فرعی	واحدهای معنایی
راه‌های برون‌رفت از اقدام به رفتارهای پرخطر	حمایت اجتماعی	حمایت مادی و معنوی دولت، حمایت مادی و معنوی خانواده
	توانمندسازی اجتماعی	توانمندی اقتصادی، آگاهی دادن به زنان برای رهایی از این شرایط

۹۶

به عقیده این دسته از زنان نهادهایی همچون بهزیستی و کمیته امداد و سازمان‌های مردم‌نهاد حامی زنان سرپرست خانوار، می‌توانند نقش مهمی در حمایت از زنان سرپرست خانوار ایفا کنند. این نهادها با کمک‌های مالی و گاهی مشاوره و جلسات روان‌شناختی سعی می‌کنند از این دسته از زنان حمایت کنند. البته این حمایت‌ها در بیشتر موارد نتایج کوتاه‌مدتی دارند و فقط نیازهای اولیه آنها را برطرف می‌کنند و جوابگوی نیازهای مهم آنها نیستند؛ برای مثال (مصاحبه‌شونده شماره ۱۵)، برای نجات خود از اعتیاد بیشتر از حمایت‌های مشاوره‌ای و اقتصادی این نهادها استفاده می‌کند و از دریافت این حمایت ابراز خشنودی می‌کند:

تنها حامی ما بهزیستی است... اگر حمایت‌های بهزیستی نبود آواره و کارتون خواب می‌شدم. اگر مسئولین بهزیستی نبودند من همچنان معتاد بودم؛ اما دو سالی است که باکلاس‌های مشاوره بهزیستی توانسته‌ام اعتیاد را کنار بگذارم و دنبال حضانت فرزندانم هستم.

پریسا یکی دیگر از زنان مورد مطالعه این گونه می‌گوید:

اگر دولت از من حمایت می‌کرد شاید منم سراغ خلاف نمی‌رفتم... من به پول نیاز داشتم... به هر کجا برای کار سر می‌زدم ی جورى همه قصد سوء استفاده داشتن... کار سخت و حقوق کم... بعضی وقتا هم با یه چشم دیگه نگاهم می‌کردن... اولش خیلی مقاومت کردم ولی بعدش به خاطر پول هر کاری کردم. باید شکم خودمو بچه‌هامو سیر می‌کردم....

مصاحبه‌شونده دیگری نیز می‌گوید:

اگر دولت یه سری کارگاه واسه زن‌هایی مثل ما می‌داشت دیگه نگران این نبودیم که چطوری شکم خودمون و بچه‌هامون رو سیر کنیم... یا حداقل بهمون وام بدن تا بتونیم خودمون کاری رو شروع کنیم... من خیاطی هم بلدم اما پول نداشتم که واسه خودم چرخ خیاطی بخرم... من و آدمای مثل من به حمایت دولت خیلی نیاز داریم.

اکرم یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان راهکار خود را این گونه توضیح می‌دهد:

کاش همه می‌دونستن که اگر یه کمکی به ما می‌کنن نباید منتشو بذارن... حتی خانواده‌ام وقتی به من کمک می‌کردن همش با منت بود... اگر دولت به آدمایی مثل من فکر می‌کرد نیازی نبود همش زیر بار منت دیگران باشیم... من واقعاً به کمک بهزیستی و کمیته امداد نیاز داشتم... کمکم کردن اما هنوز هم مشکل دارم....

بحث و نتیجه‌گیری

آسیب‌های اجتماعی و رفتارهای پرخطر از جمله مسائل اجتماعی هستند که پیامدهای خطرناک و فاجعه‌باری برای جامعه به همراه دارند. در این میان، زنان سرپرست خانوار - به‌عنوان یکی از اقشار آسیب‌پذیر اجتماعی - در وضعیت حساس و درعین حال نامناسبی قرار دارند. شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حاکم بر زندگی این قشر از زنان به‌گونه‌ای است که آنها را نسبت به سایر زنان در معرض انواع مخاطرات و گرایش به انجام دادن رفتارهای پرخطر قرار می‌دهد. این مطالعه به دنبال واکاوی معانی نهفته اقدام به رفتارهای پرخطر در تجربه‌ی زیسته‌ی زنان سرپرست خانوار کرمان با استفاده از روش پدیدارشناسی بوده است. در این چهارچوب تلاش محقق بر آن است، با تمرکز بر معنایی که رفتار پرخطر برای افراد دارد و توصیف و کندوکاو در تجربه‌ی درونی، فرد و شرایط اجتماعی او مدنظر قرار گیرد. در این پژوهش ۲۸ نفر از افرادی که تجربه‌ی رفتارهای پرخطر داشتند، مصاحبه شدند. یافته‌های پژوهش حاکی است، مصرف سیگار، قلیان، مواد مخدر، خودکشی (اقدام به خودکشی، فکر به خودکشی) و انحرافات جنسی از

رفتارهای پرخطر در نمونه‌ی مطالعه شده بوده است.

با تأمل در تجربه‌ی زیسته و درک مشارکت‌کنندگان از اقدام به رفتارهای پرخطر، فهم محقق بر آن بود که رفتارهای پرخطر نوعی کنش اجتماعی است که با دلالت‌های معنایی خاصی قرابت دارد. بر مبنای مطالعات نظری و تجربی انجام شده در این زمینه، گرایش به رفتارهای پرخطر حاوی معانی اجتماعی متنوعی است که دلایل و پیامدهای متعددی برای فرد دارد. از جمله مهم‌ترین دلایل گرایش به رفتارهای پرخطر از سوی زنان سرپرست خانوار با توجه به تجربه‌ی زیسته آن‌ها می‌توان به شرایط بد مالی و اقتصادی، سرمایه‌ی اجتماعی پایین، جامعه‌پذیری نامناسب خانوادگی، میزان دین‌داری پایین و عملکرد بد رسانه‌ای اشاره کرد. بدین معنا که افراد زمانی به سمت رفتارهای پرخطر متمایل می‌شوند که جامعه و نهادهای آن مانند خانواده و دین کارکردهای خود را به‌درستی انجام نمی‌دهند. در نتیجه هم‌زمان با کاهش کارکرد و عملکرد منفی نهادهای اجتماعی، سایر عاملان اجتماعی مانند رسانه‌ها نیز بر گرایش به رفتارهای پرخطر اثرگذاری فراوانی خواهند داشت.

۹۸

ادعای اصلی این مقاله آن است که سرپرست خانوار بودن مسائل و مشکلات این دسته از خانوارها را تشدید می‌کند و آنها را با چالش‌ها و دغدغه‌های زیادی همچون فقر اقتصادی، فقر قابلیت‌ی (نظیر نداشتن سواد و تحصیلات عالی و...) و روابط اجتماعی محدود مواجه می‌کند. درک و تفسیر مشارکت‌کنندگان از جهان‌پدیداری و شرایط اجتماعی‌شان بر این واقعیت تلخ دلالت دارد که رفتارهای پرخطر برای اغلب زنان سرپرست خانوار با تنهایی و فشار اقتصادی تداعی می‌شود و نه تنها مشکلات سابقشان به قوت خود باقی می‌ماند، پس از اقدام به رفتارهای پرخطر مشکلات تازه‌ای هم برای آنها پدیدار می‌شود. مطالعه‌ی تجارب زیسته‌ی زنان مورد مطالعه در پژوهش حاضر گویای آن است که پیامد چنین وضعیتی برای زنان سرپرست خانوار به شکل کاهش اعتماد اجتماعی، کاهش مشارکت اجتماعی و بیگانگی اجتماعی خود را نشان می‌دهد. در این راستا زنان سرپرست خانوار مورد مطالعه در این پژوهش بر این باورند که افزایش حمایت‌های اجتماعی از سوی دولت و خانواده‌ها و همچنین توانمندسازی زنان می‌تواند به‌عنوان راهکارهایی ارائه شوند که زنان سرپرست خانوار با رفتارهای پرخطر را از این وضعیت بحرانی رهایی می‌بخشد. در این راستا توصیه می‌شود، برای غنا بخشیدن به شخصیت زنان سرپرست خانوار و کاهش بی‌هویتی، بی‌قدرتی و بیگانگی اجتماعی، زمینه‌ی مشارکت فعال زنان در اجتماع (فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و...) را فراهم کرده و از این طریق حس بودن و اثرگذاری آنها در امور تقویت شود. در شهر کرمان نیز توصیه می‌شود نهادهایی که قابلیت جذب زنان و حمایت از زنان سرپرست خانوار را دارند،

زمینه‌های حضور فعال و مشارکت زنان را فراهم کنند تا زنان با حضور در جامعه و برخورداری از شبکه‌های اجتماعی، تصور مثبتی از خود پیدا کرده و زندگی برنامه‌ریزی‌شده‌ای را تجربه کنند.

پیشنهادها

حمایت‌های مالی و اقتصادی دولت و سایر نهادهای اجتماعی از زنان سرپرست خانوار گام بزرگی در راستای کاهش آسیب‌پذیری این دسته از خانواده‌ها در مواجهه با فقر اقتصادی است. فقر اقتصادی می‌تواند زمینه‌ساز آسیب‌پذیری اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای این دسته از زنان و فرزندانشان شود.

همچنین زنان سرپرست خانوار با کسب آموزش‌های لازم در زمینه‌ی مهارت‌های زندگی می‌توانند توانایی‌های فردی و اجتماعی خود را بهبود ببخشند و در نتیجه کیفیت زندگی خود را افزایش دهند. یادگیری مهارت‌های زندگی به فرد این امکان را می‌دهد که دانش بالقوه خود را به توانایی بالفعل تبدیل کند و برای رفتار سالم انگیزه یابد.

این دسته از زنان با حضور فعال در فضای اجتماعی (مراکز توانمندسازی زنان، سازمان‌های مردم‌نهاد و...) می‌توانند به کنشگرانی فعال تبدیل شوند و با تکیه بر قدرت تفکر خود پیامدهای رفتار و اعمال خود را بازاندیشی کرده و با پیدا کردن هویتی درست و بهنجار در جامعه از احساس بیگانگی اجتماعی‌شان بکاهند. راه‌اندازی فرهنگسراها و سازمان‌های مردم‌نهاد در حوزه‌ی ارائه‌ی خدمات و جلب مشارکت زنان سرپرست خانوار می‌تواند در این زمینه مؤثر باشد.

مطابق با نتایج به‌دست‌آمده، کاهش سرمایه‌ی اجتماعی در میان زنان سرپرست خانوار از دیگر مشکلاتی است که می‌تواند به آسیب‌های اجتماعی منجر شود؛ لذا تقویت روابط پایدار، نهادی شده و شبکه‌ای در میان این دسته از زنان از طریق توسعه‌ی فعالیت‌های گروهی و اجتماعی می‌تواند به افزایش اعتماد و مشارکت اجتماعی آنها کمک کند. تمرکز بر برنامه‌های حمایتی اقتصادی و اجتماعی محله محور و اجتماعات کوچک محلی به‌منظور کاهش آسیب‌های اجتماعی زنان سرپرست خانوار می‌تواند باعث افزایش حس اعتماد و انسجام در میان آنها شود.

دین و خانواده باعث قوام و استحکام نظم و انسجام در جامعه می‌شوند. بنابراین با توجه به جایگاه دین و نهاد خانواده در جامعه‌ی ایران و شرایط آسیب‌پذیر فرهنگی و اجتماعی جامعه، سیاست‌گذاران باید به حفظ این دو نهاد مهم به‌منظور کاهش آسیب‌های اجتماعی توجه کنند. این مهم به‌ویژه در میان خانوارهای زن سرپرست که به دلیل مشکلات متعدد (نداشتن همسر و خلأ عاطفی و...) جزو گروه‌های آسیب‌پذیر هستند، می‌تواند مانع بروز آسیب‌های اجتماعی شود.

منابع

- ◀ احمدنیا، شیرین و آتنا کامل قالیباف، (۱۳۹۶). «زنان سرپرست خانوار در تهران: مطالعه کیفی تجربیات، چالش‌ها و ظرفیت‌های آن‌ها»، *رفاه اجتماعی*، س ۱۷، ش ۶۵.
- ◀ احمدی‌نسب، مریم، (۱۳۹۴). *بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و رفتارهای پرخطر گروه سنی ۱۵-۱۹ ساله شهر دهدشت*، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی دکتر اصغر میرفردی، دانشگاه یاسوج، دانشکده ادبیات و علوم انسانی).
- ◀ اسماعیلی، رضا و زینب قدربند فرد شیرازی، (۱۳۹۹). *مطالعه پدیدارشناختی تجربه سالمندان ۶۰ تا ۹۰ ساله شیرازی از کرونا*، *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، س ۱۴، ش ۲.
- ◀ البرزی، صدیقه، مجید موجد، علی‌یار احمدی و منصور طبیعی، (۱۳۹۸). «مطالعه رفتارهای پرخطر جنسی و عوامل اجتماعی و فرهنگی مرتبط با آن در میان جوانان شهر شیراز»، *مطالعات جمعیتی*، د ۵، ش ۲.
- ◀ باقری، معصومه، مرضیه شهریاری و پروین گنجی، (۱۴۰۰). «تجربه‌ی زیسته‌ی زنان در گرایش به روسپیگری و رفتارهای جنسی پرخطر»، *علوم اجتماعی*، س ۲۸، ش ۹۲.
- ◀ بوستانی، داریوش و الهام کریمی‌زاده، (۱۳۹۶). «شرایط و استراتژی‌های مصرف شیشه میان زنان معتاد (مطالعه موردی: شهر کرمان)»، *زن در توسعه و سیاست*، د ۱۵، ش ۱.
- ◀ پای‌نژاد، شهربانو، محمدباقر تاج‌الدین و حسن محدثی‌گیلوانی، (۱۳۹۹). «تجربه‌ی زیسته‌ی دختران ساکن در اقامتگاه (مطالعه‌ی پدیدارشناختی در شهر تهران)»، *مطالعات راهبردی زنان*، د ۲۳، ش ۸۹.
- ◀ پریموزیک، دنیل تامس، (۱۳۸۸). *مرلویونتی، فلسفه و معنا*، ترجمه‌ی محمدرضا ابوالقاسمی، تهران: مرکز.
- ◀ حاجی‌لو، وحید، حبیب ولیزاده و زهرا مقیمی، (۱۳۹۹). «شناسایی مولفه‌های سازماندهی و توانمندسازی زنان سرپرست خانوار در شهرستان چالدران»، *مطالعات راهبردی زنان*، د ۲۳، ش ۸۹.
- ◀ خانی، سعید، فرشید خضری و کتابیون یاری، (۱۳۹۶). «مطالعه‌ی آسیب‌پذیری اجتماعی زنان سرپرست خانوار و زنان دارای سرپرست در منطقه سلطان‌آباد شهر تهران»، *زن در توسعه و سیاست*، د ۱۵، ش ۴.
- ◀ خسروی، زهره، شجاع نوری، فروغ، روشنی، شهره، تافته، مریم، خادمی، فاطمه، (۱۳۹۷). *فراتحلیل پژوهش‌های حوزه زنان سرپرست خانوار طی ۱۰ سال گذشته (با تأکید بر راهکارهای کاهش آسیب‌ها)*، کارفرما: معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری، پژوهشکده زنان.

- ◀ زارعی، عارف، راضیه باقرزاده، طیبه غریبی و مریم روانی پور، (۱۳۹۹). «گرایش به رفتارهای پرخطر در نوجوانان شهر بوشهر و عوامل مرتبط با آن»، *طب جنوب*، س ۲۳، ش ۶.
- ◀ سعادت، موسی، (۱۳۹۹). «مطالعه‌ی جامعه‌شناختی نقش فرایند اجتماعی در تبیین رفتارهای پرخطر»، *پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران*، د ۹، ش ۲.
- ◀ سلیمان‌نژاد، محمد، (۱۳۹۹). «تبیین جامعه‌شناختی رفتارهای پرخطر (مورد مطالعه شهروندان کاشان)، (پایان‌نامه دکتری رشته جامعه‌شناسی به راهنمایی دکتر موسی سعادت، دانشگاه کاشان، دانشکده علوم انسانی).
- ◀ شمس‌اللهی، مهتاب و احمدعلی جدیدیان، (۱۳۹۹). «اثربخشی سبک‌های فرزندپروری والدین بر گرایش دانش‌آموزان به رفتارهای پرخطر»، *مطالعات کاربردی در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی*، س ۳، ش ۳.
- ◀ عبداللهی، محمد، (۱۳۸۳). «آسیب‌های اجتماعی و روند تحول آن در ایران»، *مجموعه مقالات دومین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران*، تهران: آگاه.
- ◀ حسینی، ناهید، عبدالرحمانی، رضا، عطازاده، سعید، کارچانی، مجتبی، (۱۳۹۹). *مطالعه پدیدارشناختی جرایم اخلاقی در تجربه زیسته زنان معتاد، نشریه پژوهش‌های انتظامی-اجتماعی زنان و خانواده*، د ۸، ش ۲.
- ◀ روشنی، شهره، تافته، مریم، خسروی، زهره، خادمی، فاطمه، (۱۳۹۹). *شرایط تأثیرگذار بر وضعیت زندگی زنان سرپرست خانوار در ایران و راهکارهای کاهش آسیب‌ها*، *مجله مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، د ۹، ش ۳.
- ◀ علیزادگانی، فاطمه، مهناز اخوان تفتی و محبوبه السادات کدخدایی، (۱۳۹۸). «شناسایی علل گرایش نوجوانان به رفتارهای پرخطر و بررسی تفاوت‌های جنسیتی: یک مطالعه کیفی»، *تحقیقات کیفی در علوم سلامت*، س ۸.
- ◀ غفوری، سیده معصومه و علیرضا محسنی تبریزی، (۱۳۹۷). «سنجش رابطه ابعاد پنج‌گانه بیگانگی با رضایت از زندگی (مورد مطالعه شهروندان بالغ تهرانی)»، *علوم اجتماعی دانشگاه آزاد*، د ۱۲، ش ۴۰.
- ◀ فلیک، اووه، (۱۳۹۴). *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه‌ی هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- ◀ فیلد، جان، (۱۳۹۲). *سرمایه اجتماعی*، ترجمه‌ی غلامرضا غفاری و حسین رمضانی، تهران: کویر.
- ◀ قادرزاده، امید و کامیار پیری، (۱۳۹۲). «مطالعه‌ی پدیدارشناختی اقدام به خودکشی در شهر آبدانان ایلام»، *جامعه‌شناسی ایران*، د ۱۴، ش ۱.

- ◀ کاپلستون، فردریک چارلز، (۱۳۸۸)، تاریخ فلسفه (از من دوبیران تا سارتر)، ترجمه‌ی عبدالحسین آذرنگ و محمود یوسف ثانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ◀ کاوه، محمد، (۱۳۹۱). آسیب‌شناسی بیماری‌های اجتماعی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- ◀ کرایب، یان، (۱۳۹۹). نظریه اجتماعی کلاسیک: مقدمه‌ای بر اندیشه مارکس، وبر، دورکیم، زیمل، تهران: آگه.
- ◀ کلاته ساداتی، احمد، حمید حجازی و الهام مرادی نژاد، (۱۳۹۸). رابطه‌ی بین دینداری و رفتار پرخطر در زندگی مجردی؛ مطالعه‌ی پیمایشی زنان شهر یزد ۱۳۹۷، زن در توسعه و سیاست، د ۱۷، ش ۱.
- ◀ کوزر، لوئیس، برنارد روزنبرگ، (۱۳۹۹). نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، ترجمه‌ی فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.
- ◀ لاوثری، شرونی و ملوین ال‌دی فلور، (۱۳۹۰). نقاط عطف در پژوهش‌های ارتباط‌جمعی (تأثیرات رسانه‌ها)، ترجمه‌ی محمد گذرآبادی و غلامرضا آذری، تهران: دانژه.
- ◀ محسنی تبریزی، علیرضا، (۱۳۹۴). وندالیسم. تهران: نشر آن.
- ◀ محمدپور، احمد، (۱۳۹۰). روش تحقیق کیفی (ضد روش ۲، مراحل و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی)، تهران: جامعه‌شناسان.
- ◀ میری، هانیه سادات، زنجانی، حبیب‌اله، ذوالقدر، خدیجه، (۱۳۹۸). مقایسه تأثیر حمایت‌های اجتماعی بر سلامت اجتماعی زنان سرپرست و غیرسرپرست خانوار شهر مشهد، مجله علوم روانشناختی، د ۱۸، ش ۸۴.
- ◀ مظفری، نظیر، فاطمه باقریان، علی زاده‌محمدی و محمود حیدری، (۱۳۹۹). «شناسایی چیستی و چگونگی رفتارهای پرخطر در نوجوانان درگیر رفتارهای پرخطر: یک مطالعه‌ی پدیدارشناسانه»، اعتیاد پژوهی، س ۱۴، ش ۵۶.
- ◀ ناطقی، زکیه و سید علیرضا افشانی، (۱۳۹۷). «بیگانگی اجتماعی و گرایش به رفتارهای پرخطر (مطالعه موردی: شهر مشهد)»، پژوهشنامه مددکاری، س ۳، ش ۱۰.
- ◀ وجدانی، لادن، (۱۳۹۹). «اثر بخشی آموزش مهارت‌های زندگی بر احساس تنهایی، رفتارهای پرخطر و شکست عشقی حاصل از روابط عاطفی در دختران دبیرستانی شهر اهواز»، پیشرفت‌های نوین در روانشناسی، علوم تربیتی و آموزش و پرورش، س ۳، ش ۳۰.
- ◀ همتی، رضا و زهرا کریمی، (۱۳۹۷). «زنان مطلقه و تجربه سرپرستی خانوار: یک پژوهش کیفی (نمونه موردی زنان مطلقه سرپرست خانوار شهر فارس)»، پژوهش‌نامه زنان، د ۹، ش ۲۴.
- ◀ امور اجتماعی استانداری استان کرمان، آبان ۱۴۰۰.

- Pressley, A, M. (2015). Cultural capital, social capital and communities of practice in social marketing, Dissertation of Doctor of Philosophy, Marketing & Strategy Section, Cardiff Business School, Cardiff University.
- Park, R.D., and Buriel, R. (1998) Socialization in the family: ethnic and ecological perspectives. In N. Eisenberg (ED.), Journal of child Psychology, (30).
- Smith, J.A. & Osborn, M. (2003) Interpretative phenomenological analysis. In J.A. Smith (Ed.), Qualitative Psychology: A Practical Guide to Research Methods. London: Sage.
- Liu, C., Esteve, A and Trevino, R. (2017). Female-Headed Households and Living Conditions in Latin America. World Development.

